

پاره‌ای کاستی‌ها و لغزش‌های معنایی «فرهنگ نوادر لغات دیوان کبیر»

به سجاد آیدنلو: فرزند بلندبالای شاهنامه

سعید پورعظیمی*

چکیده

بدیع‌الزمان فروزانفر در پایان مجلد هفتم تصحیح خود از دیوان کبیر مجموعه گسترده‌ای از لغات و ترکیبات و اصطلاحات دیوان کبیر را در فرهنگی با عنوان «نوادر لغات و تعبيرات و مصطلحات دیوان کبیر» گرد آورد و با تسلطی کم‌نظیر بر زبان و بیان مولانا شرح و معنا کرد. این فرهنگ در برچیدن دشواری و ابهام شمار فراوانی از ابیات دیوان کبیر و حتی دیگر آثار مولانا گره‌گشاست؛ اما «فرهنگ نوادر» کاستی‌ها و خطاها و افتادگی‌هایی دارد و برخی لغات و اصطلاحات و تعابیر یا از قلم استاد افتاده یا نادرست یا ناقص معنا شده‌اند، یا بیت را نادرست قرائت و تصحیح کرده و ناگزیر در معنا کردن آن نیز به خطا رفته است.

در این مقاله نمونه‌هایی از افتادگی‌ها و خطاها و کاستی‌های یادشده با استناد به شواهدی از سخن مولانا و دیگر گویندگان شعر فارسی و همچنین فرهنگ‌های لغت بررسی شده است تا سرانجام، معنای دقیق بیت‌ها آشکار شود.

کلیدواژه‌ها: مولانا، دیوان کبیر، غزلیات شمس، بدیع‌الزمان فروزانفر، فرهنگ نوادر لغات و تعبيرات و مصطلحات دیوان کبیر.

۱. مقدمه

در سپهر عظیم زبان فارسی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی خداوندگار دو «شاه‌متن» است: مثنوی معنوی و دیوان کبیر. در قلمرو فرهنگ ایرانی و اسلامی آن‌چنان اقبال مثنوی‌اش بلند بود که هم‌سنگ قرآن تلقی شد، قریب هزار نسخه از آن تا امروز در کتابخانه‌های جهان بر جای مانده، و در درازنای قرن‌ها ده‌ها شرح و تفسیر بر آن نگاشته‌اند و هنوز راه در پیش است. شیخ محتشم مثنوی اما در غزل‌هایش شاعری شورشی و دیوانه‌ای کبیر بود که بی‌پروای مخاطب، قواعد شعر کلاسیک را ویران کرد و شعر را شهد لذت و خلصه. با کلماتی برای عروج به عرش و خلافت جوشانش حسرت وصال روح به خدا را بانگ می‌زد. زبان شعری‌اش خاستگاه‌های چندگانه داشت: زبان مرسوم و سنتی شعر فارسی، زبان صوفیانه، زبان دینی و قرآنی، و زبان عامیانه. دیوان کبیر از چشم‌انداز درهم‌تنیدگی این لایه‌های زبانی و آمیختگی‌اش با نیروی شگفت‌آور تخیل یگانه است؛ پیچیدگی یا تاریک بودن شمار فراوانی از غزل‌ها یا بیت‌هایش از این روست. ابهام برخی دیگر از سروده‌های مولانا نیز نه برخاسته از عوامل یادشده، بلکه ناشی از بدخوانی یا ناآشنایی

s.pourazimi@basu.ac.ir

زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran
09123126159

شناسهٔ اרקید:

0000-0001-5422-0621

خواننده با خزانهٔ زبانی اوست. بدون احاطه به این لایه‌های زبانی درک و دریافتِ سخن مولانا اگر ناممکن نباشد، مخدوش است. در نوشتار پیش رو __ که پاره‌ای از کار جنبیِ تصحیح دیوان کبیر است که سال‌هاست بدان مشغولم __ به خوانش چند بیت و نقد برخی آرای بدیع‌الزمان فروزانفر می‌پردازم.

فروزانفر در پایانِ مجلد هفتم تصحیح خود از دیوان کبیر مجموعهٔ گسترده‌ای از لغات و ترکیبات و اصطلاحات دیوان کبیر را در فرهنگی با عنوان «نوادر لغات و تعبیرات و مصطلحات دیوان کبیر» گرد آورد و با تسلطی کم‌نظیر بر زبان و بیان مولانا شرح و معنا کرد. «فرهنگ نوادر» حاصل سال‌ها ممارست فروزانفر در آثار مولانا است و در برچیدن دشواری و ابهامِ شمار فراوانی از ابیات دیوان کبیر و حتی دیگر آثار مولانا گره‌گشاست؛ اما کاستی‌ها و خطاها و افتادگی‌هایی دارد و برخی لغات و اصطلاحات و تعبیر یا از قلم استاد افتاده یا نادرست یا ناقص معنا شده‌اند، یا بیت را نادرست قرائت و تصحیح کرده و ناگزیر در معنا کردن آن نیز به خطا رفته است.

زبان دیوان کبیر یکدست و محدود به سنت‌های رسمی شعر فارسی نیست. مولانا در غزل‌هایش از لایه‌های متنوع زبان رسمی و عامیانه بهره جسته که برخی از آنها امروزه تنها در گوشه‌ای از قلمرو زبان فارسی یا در متون مهجور بر جای مانده‌اند. از این رو گاه شاهدهی در متنی دورافتاده، یا مدخلی در فرهنگی کمتر شناخته، می‌تواند معنای بیتی را روشن کند و در فهم واژه‌ای راه‌گشا باشد که پیشتر به گونه‌ای دیگر معنا شده است. چه بسا لغتی که در نگاه نخست غریب و بی‌معنا می‌نماید و در پرتو چنین شواهدی معنایی روشن و سازگار با سیاق سخن می‌یابد.

سرانجام آنکه مقصود این مقاله نه خرده‌گیری بر کار عظیم استاد فروزانفر، بلکه بازخوانی شماری از مدخل‌های «فرهنگ نوادر» بر بنیاد شواهدی است که می‌تواند در تصحیح، تکمیل یا تدقیق برخی از آرای فروزانفر سودمند باشد. در این یادداشت نمونه‌هایی از خطاها و کاستی‌ها و افتادگی‌های یادشده با استناد به شواهدی از سخن مولانا و دیگر گویندگان شعر فارسی و همچنین فرهنگ‌های لغت بررسی شده است تا معنای بیت‌ها آشکار شود.

۲. بحث و بررسی

○ **بُزبازی:** فروزانفر نوشته: «عمل کسی که بز را انواع بازی آموزد و یا در رقص آرد، بازی بز به تقدیم مضاف‌الیه بر مضاف» (فروزانفر، ۱۳۳۶-۱۳۴۲: ج ۷، ۲۱۱)

ای بسا شیر که آموختی‌اش بُزبازی
سوی بازار که: «برجه! هله زیرک، هله زو»

«بُزبازی» مانند رسن‌بازی و شیشه‌بازی از انواع حقه‌بازی‌ها و معرکه‌گیری‌های رایج بوده است. «بُزبازی» در افغانستان همچنین کنایه از «ادا و مسخرگی» است (افغانی‌نویس، ۱۳۳۵: ۵۰) و بیت مولانا با این معنا نیز سازگار است. استاد فروزانفر در معنی این سخن بهاء‌ولد «این بُزبازی باشد نه متابعت ملت ابراهیم» (بهاء‌ولد، ۱۳۳۳: ج ۲، ۱۸۲) تعبیر «بُزبازی» را همین‌گونه معنا کرده‌اند؛ حال آنکه «بُزبازی» در این موارد معنی موردنظر استاد را ندارد و مقصود معنای ضمنی آن یعنی «فریفتن» و «به کاری بیهوده یا دون شأن مشغول داشتن» است. «آن نفسِ خسیس تو بنگر که به حکم حرص چگونه بُزبازی می‌آموزد.» (همان‌جا) در *مرزبان‌نامه* آمده: «من چرا بگذاشتم که بزغاله مرا بز گیرد تا به دمدمه

چنین لافی و افسون چنین گزافی عنان نهمت از دست من فروگرفت.» (مرزبان بن رستم، ۱۹۰۹ م: ۲۵) این بیت عطار هم شاهی بر این معناست:

با تو گر این سگ کند عزم به گرگ‌آشتی بازی بُز می‌دهد تا کندت خوک‌بند

(عطار، ۱۳۴۵: ۷۵۷)

عطار تعبیر «سر بز داشتن» در معنای «فریبکار بودن و خیال فریب داشتن» به کار برده است (اشرف‌زاده، ۱۳۷۰، ۷۶، ۳۹۲؛ عطار، ۱۳۸۶: ۳۴۳):

ز بُزبازی بُز چشم تو خیره‌ست سر بُز دارد این بُز کز حظیره‌ست

(همان، ۱۶۷)

و می‌توان افزود که واژه «رنگ»، گذشته از معنای رایج «لون و فام»، به معنای دیگری نیز به کار رفته است: «نقش و نقشه»، «مکر و حیل و دستان»، «شتر نیرومندی که برای جفت‌گیری نگه می‌دارند» و نیز «بز کوهی» (اسدی طوسی، ۱۸۹۷: ۷۴)

○ **بَطَّال**: فروزانفر چنین معنی کرده: «تن‌آسان، بی‌کاره، آنکه نشاط کار ندارد؛ نیز: کسانی که به سبب پیری یا غضب سلطان یا به جهت میل به گوشه‌گیری از کار دولت برکنار بوده‌اند.»

سودایی‌ایم از تو و بَطَّال و کو به کو ما را چنین بطالت و سودا مبارک است

(مولانا، ۱۳۳۶-۱۳۴۲، ج ۷، ۲۱۲)

● شاهد بر این معنی غیر از بیت شاهد که «بَطَّال» را در مقابل «مشتغل» گذاشته:

ای که بَطَّال تو بهتر ز همه مشتغلان جز تو جمله همه لا است از آنیم فقیر

(مولانا، ۱۳۳۶-۱۳۴۲، ج ۳، ۵)

برای بَطَّال جز آنچه استاد نوشته‌اند، معنی «مرد ناچیز، معطل، دلاور» هم آورده‌اند. (ناظم‌الاطبا، ۱۳۴۳: ج ۱، ۶۱۲) معنی «دلاور» قابل توجه است؛ اما بَطَّال همچنین به معنی «ویرانگر و آشوبگر و خرابکار و آواره و شوریده و اوباش» و معنای دیگری در همین طیف است. سنایی «ظالم» و «بَطَّال» را به هم عطف کرده است:

صدرها از عالمان و منصفان یک‌سر تهی‌ست صدر در دستِ بخیل و ظالم و بَطَّال ماند

(سنایی، ۱۳۳۶: ۱۴۷)

و خواجه‌نصیر آن را با «جاهل» عطف کرده است: «آنچه جاهل و بَطَّال را ممکن بُودِ عالم و صانع را ممکن بُود» (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۵: ۵۷۰) و حسینی یزدی در ذمّ حسن صباح نوشته: «مفلس چهاربازار عُقبی و بَطَّال کارخانه دنیا» (حسینی یزدی، ۱۹۰۹ م: ۸۳) اگر «بَطَّال» را به معنی «تن‌آسان و بی‌کاره و آنکه نشاط کار ندارد و مرد ناچیز» بدانیم سخن سنایی و خواجه‌نصیر و حسینی یزدی چگونه معنا می‌شود؟ با در نظر داشتن «ویرانگر و خراب‌کار و اوباش و ولگرد» می‌توان فقرات فوق را معنا کرد. پیوند «ویرانی» با «بَطَّال» در این بیت مولانا آشکار است: